

Prof. Dr. Mohssen Massarrat

## کنفرانس امنیت و همکاری های مشترک

### در خاور میانه و نزدیک (KSZMNO)

#### موضوع شماره یک دستور کار سیاست جهانی

متن خلاصه

فوریه 2007

خاور میانه و نزدیک از بسیاری جهات پر کشمکش ترین منطقه دنیا است. درگیری اسرائیل و فلسطین به صورت یک کشمکش در بر گیرنده تمامی منطقه گسترش یافته است. این منطقه با توجه به منابع عظیم نفت و گازش در سیستم سلطه گرایانه ایالات متحده نیز به یک نقش کلیدی استراتژیکی نائل گردیده است. صنعتی سازی دیرزمانی و تغییر شکل سیاسی در دولت‌های این منطقه بمانند ۲۵۰ سال اخیر در اروپا، پتانسیلهای کشمکشی ناشی از فرهنگ را آزاد ساخته است. منافع ژئواستراتژیکی غرب و همینطور کشمکش اسرائیل و فلسطین در افراطی سازی جریانات سیاسی، ملیت گرایی و بنیادگرایی مذهبی دست داشتند. کشمکشهای مرزی آشکار و تضادهای قومی که از فروپاشی حکومت عثمانی و مرزبندیهای استعماری در آغاز قرن بیستم ناشی گردیده اند، باز به آن افزوده می شوند.

در هم آمیختن صف آرائیهای کشمکشی گوناگون ارضی، قومی، مذهبی و سیاسی با منافع اقتصادی و ژئواستراتژیکی برون مرزی ایالات متحده آمریکا و غرب، خاور میانه و نزدیک را برآستی به یک معجون انفجاری مبدل می سازد. این نتیجه یک سلسله کشمکشهای به هم پیوسته از مدت بیش از نیم قرن است، یعنی کشمکش ایران پس از ملی شدن صنعت نفت (۱۹۵۳ - ۱۹۵۱)، بحران سوئز پس از ملی نمودن کانال سوئز بتوسط مصر؛ دزگیری دائمی اسرائیل و فلسطین با جنگهای متعدد اعراب و اسرائیل؛ جنگ ایران و عراق (اولین جنگ خلیج فارس ۱۹۸۸ - ۱۹۸۰)؛ اشغال کویت بتوسط عراق سال ۱۹۹۰ و دومین جنگ خلیج، جنگ ایالات متحده بهمراهی متحدانش بر علیه عراق (۲۰۰۳)؛ جنگ ایالات متحده بر علیه عراق (سال ۲۰۰۳)؛ کشمکش اتمی ایران از سال ۲۰۰۳ باینطرف و بالاخره جنگ اسرائیل بر علیه لبنان در سال ۲۰۰۶.

تجربیات نشان میدهند که ابتکار عملهای جدا از یکدیگر و یکجانبه درگیریها را عمیقتر میسازند، زیرا در اینصورت اهداف مشروع و منافع امنیتی طرف مقابل درگیری نادیده گرفته می شود.

## ساختارهای بنیادی درگیریها

در مجموع موضوع پنج سطح درگیری بزرگ منطقه ای در میان است که علاوه بر آن با منافع ژئواستراتژیکی بین المللی ایالات متحده و همینطور جامعه مشترک اروپایی و بعضا روسیه (سابقا اتحاد جماهیر شوروی) تداخل دارند.:

### (1) **منازعات ارضی،** قبل از هر چیز اشغال فلسطین و بلندیهای جولان در

سوریه بتوسط اسرائیل؛ کشمکش مرزی عراق بر سر خطوط مرزی شط العرب (علتی مهم برای جنگ اول خلیج فارس)؛ ادعای مالکیت عراق نسبت به کویت و جزایر بویه و وره؛ کشمکش ایران و اعراب بر سر سه جزیره استراتژیکی (ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک) در خلیج فارس و تنشهای میان ایران و دولتهای عربی بر سر نامیدن خلیج بعنوان خلیج فارس یا خلیج عربی.

### (2) **کشمکشهای بر سر منابع انرژی یا آبی،** پیش از هر چیز میان عراق

و کویت بر سر حوزه نفتی رومیله؛ منابع نفتی و گازی فرامرزی در خلیج فارس میان اغلب دولتهای منطقه؛ دعوای میان دولت ایران و جمهوری آذربایجان بخاطر حوزه نفتی البرز در دریای خزر و میان دولتهای همسایه بخاطر استفاده از منابع انرژی دریای خزر و مسیر خط لوله نفتی. در مورد تضاد مصالح بر سر استفاده از آبهای فرامرزی قبل از هر چیز کشمکش بر سر اردن (میان اسرائیل، فلسطین و اردن) و همینطور کشمکش بر سر دجله و فرات (میان ترکیه، سوریه و عراق) مطرح است.

### (3) **منازعات قومی فرهنگی فرامرزی،** بویژه کشمکشهای دامن زده

منجمله از خارج میان شیعه و سنی، خطر یک جنگ فراگیر میان ایران همراه با شیعیان عراق و حزب الله در لبنان از یکسو و عربستان سعودی، اردن، مصر و سنیهای عراق و لبنان از سوی دیگر؛ گذشته از درگیریهای بنیادی فرهنگی که در حال حاضر در روند دگرگونی تاریخی میان مدرن گرایی و بنیادگرایی در تمامی دولتهای منطقه برگزار می گردد و بعضا نیز با اعمال قدرت صورت می پذیرد. جدایی طلبی و دامن زدن به اختلافات قومی نیز مضاف بر آن میگردند.

قبل از هرچیز در دولتهای چندقومی همانند ایران (با اقوام آذری، بلوچ، کرد، ترکمن و عرب) و عراق و نیز کشمکش کردها که از زمان تأسیس دولتهای پسا-استعماری در منطقه همچون آتش در زیر خاکستر می سوزد.

**(4) کشمکش اسرائیل و فلسطین**، این از زمان تأسیس اسرائیل به دشمنسازی بی وقفه، بنیادگرایی فزاینده یهودی-اسلامی و ملیت گرایی عربی، تشدید آمادگی برای اعمال قدرت و تروریسم منجر گردیده است و همینطور بطور قطعی مانع از ایجاد دموکراسی در تمام دولتهای عربی اسلامی گردیده است.

**(5) کشمکش اسرائیل و لبنان** (از سال ۱۹۸۲) که در اصل در اثر اشغال فلسطین بتوسط اسرائیل بوجود آمده است و در این اثنا تهدید به دربرگرفتن تمامی منطقه را می کند.

## وجوه مشترک گوناگون

در خاور میانه و نزدیک نه تنها تضادها بلکه حداقل در چهار زمینه بزرگ وجوه اشتراک بسیاری نیز یافت می شود که نشان می دهند که برای همکاری اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در منطقه درخور توجه بوده و نیز پایه خوبی را برای همکاری سیاسی امنیتی ارائه می کنند. این چهار زمینه بزرگ عبارتند از:

**(1) همکاری اقتصادی** بوسیله صدور نفت و گاز و همچنین محصولات پتروشیمی از کشورهای خلیج به ازای محصولات کشاورزی، مواد غذایی، منسوجات، کالاهای مصرفی پردوام، تأسیسات صنعتی و محصولات هایتک از ایران، ترکیه و اسرائیل؛ امکاناتی برای صنعت توریسم در تمام کشورهای همسایه خلیج فارس، دریای خزر و دریای مدیترانه و همچنین در کشورهای با تمدن پیشرفته تاریخی و دیدنیهای باستانی (مصر، اسرائیل / فلسطین، لبنان، سوریه، ایران، ترکیه) که زمینه دیگری از پروژه های مشترک می باشند؛ امکانات درخور توجه گسترش و تعمیق پروژه های فرامرزی برای سرمایه گذاری و تأمین مالی، نخست با تأسیسات زیربنایی (شبکه راه آهن، راههای آبی منطقه ای و شبکه های تأمین نفت و گاز و غیره)؛ تأسیس یک بانک توسعه منطقه ای و همینطور کمیسیونهای اقتصادی بعنوان هسته مرکزی یک هماهنگی اقتصادی منطقه ای طبق الگوی جامعه اقتصادی اروپایی (EWG).

## (2) حفظ محیط زیست و منابع و همینطور گسترش منابع انرژی تجدیدپذیر

با استراتژیهای مشترک برای استفاده مؤثرتر از منابع نفت و گاز؛ پروژه های مشترک سرمایه گذاری برای بهره بردای از دریای خزر و خلیج فارس؛ پروژه هایی برای استفاده مشترک از ظرفیتهای انرژیهای تجدیدپذیر و برای ایجاد یک شبکه برق منطقه ای؛ استفاده مشترک از منابع محدود آبی و تعیین ضوابط برای تقسیم عادلانه آبهای فرامرزی و همینطور کمیسیونهای مشترک برای هماهنگی حفظ محیط زیست و استفاده از منابع بعنوان اساس نهادین برای ادغام و هماهنگی منطقه ای در این زمینه.

## (3) همکاری اجتماعی: پروژه های اجتماعی فرامرزی که برای ایجاد شغل در

مناطق بویژه محروم مناسب هستند (همینطور در مناطق بحرانی مانند فلسطین و کردستان که بخاطر درگیری دائمیشان با جنگ نیازمند به واردات منابع هستند)، میتوانند بتوسط فعال سازی منابع موجود مالی و انسانی راه اندازی شوند. تنها بدینگونه میتوان بتوسط همکاری، بعوض جدایی طلبی و تمام پیامدهای خشونت آمیز آن، مزایای دورنمای صلح را برای ملتها قابل درک و تجربه نمود و از ایجاد زمینه برای کشمکشهای جدید جلوگیری بعمل آورد. بعلاوه استراتژیهای مشترک به جهت مبارزه با بیکاری، فقر، اعتیاد به مواد مخدر و بیسوادی تأثیری بر ایجاد هویت دارند و همکاری در تمام زمینه های دیگر را نیز مورد مساعدت قرار میدهند.

## (4) فرهنگ و تحصیل: بطور مثال تشکیل مراکز فرهنگی ناحیه ای، تأسیس

دانشگاههای مشترک و تأسیسات پژوهشی در کردستان، کشورهای خلیج فارس و در حوزه دریای خزر و در بلند مدت در قدس نیز قابل تصور است. این امر شامل شبکه بندی ابتکار عملهای جامعه متمدن و پروژه ها بویژه مبادله جوانان نیز میگردد.

## چشم اندازهای امنیت مشترک

تصور مرسوم از ایجاد امنیت بوسیله گسترش قدرت، استوار بر تصویر انسانی *هابز* («انسان گرگ انسان است.») و فرضیات «مکتب واقع گرایی» مبنی بر اینکه سؤطن و آمادگی برای اعمال خشونت بوسیله کشورها جزو عوامل ابدی و غیرقابل تغییر در روابط بین المللی میباشد، بر یک اشتباه عمده ساختاری استوار گردیده است. بدون توجه باین مبحث که آیا فرضیات این مکتب مدلل هستند، مینا را همانند اصول سوداگری (مرکانتلیستی) بر بازی جمع صفر بعنوان نتیجه روابط بین المللی میگذارد: امنیت و رفاه بیشتر A بر امنیت و رفاه کمتر B

استوار است که در جمع چیزی اضافه نمی گردد. این طرز فکر عمدتاً به استعمارگری و امپریالیسم قرنهای اخیر مشروعیت بخشید و دو جنگ جهانی و همینطور رقابت در تجهیز اتمی در دوره جنگ سرد را تسریع نمود.

در مقابل آن ایده کانت مبتنی بر صلح بوسیله همکاری قرار دارد که همانند ایده کلاسیک تجارت آزاد به همه دست اندرکاران رفاه و نیز امنیت بیشتر را وعده میدهد و پایه ریزی صلح پایدار را ممکن میکند. نتیجه اقداماتی که از فلسفه صلح به کمک همکاری مستفاد میگردد، از منطق بازی جمع اضافه تبعیت می کند: امنیت و رفاه بیشتر برای A امنیت و رفاه بیشتری را برای B موجب میشود. لذا طرفین به نتایج نوآورده شده اضافی دست مییابند. ادغام کشورهای متخاصم قدیم اروپایی در اتحادیه اروپا بر همین فلسفه استوار است. یکپارچگی اروپا با وجود تمامی کمبودهای موجود در زمینه عدالت اجتماعی، مشارکت و امنیت اجتماعی، اساسی پایدار را برای همکاری اقتصادی و سیاسی به نفع همه کشورهای دست اندرکار (و مهمتر از همه نیز برای طرد جنگ) ایجاد نمود. توجه بدینان را در رابطه با یک چنین کنفرانسی برای خاور میانه و نزدیک باید به این جلب نمود که اروپا واقعا با وجود دشمنی عمیق و دو جنگ جهانی طی چند دهه موفق گردیده است که بدفرهنگی تخریب و ظلمت را بوسیله همکاری بفاصله زیادی پشت سر بگذارد.

اما کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا (KSZE) در اوج رویارویی شرق و غرب بوجود آمد و البته با علاقه اصولی همه دست اندرکاران که دشمنی میان کشورهای شرق و غرب را بتوسط ایده امنیت مشترک بتدریج از میان بردارند. امنیت مشترک یک سیستم امنیتی برای کشورهای با فرهنگ و استاندارد زندگی متفاوت است که اجازه میدهد تا حداکثر امنیت را با حداقل مخارج بدست آورند. این امر استوار است:

- بر چشم پوشی از رفتار خصمانه با آمادگی برای گفتگو به جهت چیرگی بر مشکلات واقعی،

- برابری حقوقی و واقعی همه کشورهای عضو

- و امکان همکاری در زمینه های اقتصادی، زیست محیطی، اجتماعی و فرهنگی. کنفرانس امنیت و همکاری اروپا در سال ۱۹۷۶ در هلسینکی پایه گذاری شد و در سال ۱۹۹۵ به سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSZE) تغییر داده شد و امروزه ۵۵ کشور عضو آن هستند. اینها کلیه کشورهای اروپایی و منجمله ایالات متحده و کانادا هستند. البته یکی از اهداف قطعی سازمان امنیت و همکاری اروپا یعنی کاهش تسلیحات در اروپا تنها پیشرفت محدودی داشته است. با وجود این رقابت تسلیحاتی مقدماتاً متوقف گردید و موشکهای خطرناک میان بردی که در دهه ۱۹۸۰ در شرق و غرب اروپا مستقر گردیده بودند، دوباره برچیده شدند.

کشورهای خاور میانه و نزدیک نمی توانند طبق الگوی اروپایی ابتدا با همکاریهای اقتصادی آغاز نمایند. برای این منظور سیستمهای اقتصادی، استاندارد زندگی و تجربیات فرهنگی آنها در منطقه هنوز بیش از حد متفاوت میباشند. ولی آنها خیلی خوب می توانند در راه امنیت مشترک که اروپا طی کرده است، گام نهند. این راه ضرورتاً واجب است، زیرا همه کشورهای دست اندرکار منطقه در میان و بلند مدت از آن استفاده خواهند برد و از آن گذشته میتواند زمینه های بنیادی صلحی دائمی نهایتاً حتی برای اسرائیل هم به ارمغان بیاورد.

## **کنفرانس امنیت و همکاری در خاور میانه و نزدیک فوراً و بدون هیچ پیش شرطی**

هدف اصلی کنفرانس امنیت و همکاری خاور میانه و نزدیک باید در ایجاد امکان یک منطقه خالی از سلاحهای اتمی و کشتار جمعی باشد. البته این ایده تازه ای نیست. از سال ۱۹۵۷ باینطرف اسرائیل، مصر و ایران در این مورد پیشقدم گردیدند. حتی سازمان ملل در سال ۱۹۷۴ قطعنامه ای را برای یک منطقه خالی از سلاحهای اتمی در خاور میانه به تصویب رساند که از آنزمان به بعد هر ساله از نو بطور مرسوم، از سال ۱۹۸۰ باینطرف حتی باتفاق آراء یعنی حتی با تأیید اسرائیل، به تصویب میرسد. این ایده و نیز ایده یک منطقه خالی از سلاحهای کشتار جمعی (ابتکار مبارک در سال ۱۹۹۰) موضوع محوری مذاکرات متعددی میان اسرائیل و کشورهای عربی بود که علیهذا به بن بست رسید. اما چرا؟

علت اصلی شکست این ابتکار در افزون خواهی طرفین منازعه است. در حالیکه اسرائیل همواره دستیابی به صلح با فلسطینیها را بعنوان پیش شرط گفتگوهای خلع سلاحهای اتمی اعلام می نمود، کشورهای عربی نیز دقیقاً خواهان ترکیب برعکس آن بودند. هردو جانب بطور آشکار نتیجه مذاکراتی که تازه پس از سالها قابل دستیابی است را پیش شرط آغاز مذاکرات نمودند و باین ترتیب بطور متقابل یکدیگر را بلوکه کردند.

اگر نخواهیم منتظر معجزه ای بمانیم تا از به ورطه نابودی افتادن گل منطقه از جمله اسرائیل ممانعت کند، پس هیچ چاره دیگری نداریم مگر اینکه یکایک درگیرهای منطقه را در تمامیت و ریشه های مشترکشان مد نظر قرار دهیم و آنها را در چهارچوب کنفرانسی برای امنیت و همکاری طرح نمائیم. بهمین جهت باید این کنفرانس را سریعاً و بدون قید و شرط تشکیل داد. شروع کنفرانس امنیت و همکاری خاور میانه و نزدیک نباید بعنوان آخرین قدیم و نیز بعنوان قدم دوم بلکه بعنوان قدم اول در دستور کار قرار داده شود. مهم اینست که نقطه عطفی ایجاد نمائیم - بدور از فکر گزینش، شکافهای مصنوعی و تشکیل جبهه های درگیری دینی و قومی، به سوی فکر جدید امنیت و همکاری مشترک برویم. وظیفه مشخص کنفرانس ایجاد چهارچوب

جدیدی است که برای تمامی کشورهای خاور میانه و نزدیک میسر می سازد تا در راه گفتگویی برای امنیت مشترک و همکاری گام نهند.

تنها شرط برای آغاز کنفرانس، آمادگی فوری برای گفتگوست: همه طرفین ذی النفع که هیچ قید و شرطی قائل نشوند، میتوانند در آن شرکت نمایند. حتی تعداد کمتری از علاقمندان به مشارکت آغاز کنفرانس را توجیه می نماید. آغاز آن با احتمال قوی تحرکی را بوجود می آورد که هیچیک از طرفین مربوطه نمی تواند برای همیشه پای خویش را از آن کنار بکشد.

## آغاز روند کنفرانس و شرکت کنندگان بالقوه

اصولا باید اینرا به روند کنفرانس واگذار نمود که کدام کشور منطقه و در چه زمانی به آن می پیوندد. بدلیل اهمیتش برای موضوع کنفرانس معقول بنظر میآید که میان کشورهای اصلی و حاشیه ای در منطقه بزرگ خاور میانه و نزدیک تفاوت قائل شد. مصر، اسرائیل، فلسطین، لبنان، اردن، سوریه، قبرس، ترکیه، عراق، ایران، عربستان سعودی، کویت، بحرین، قطر، امارات متحده عربی، عمان و یمن جزء کشورهای مرکزی هستند. کردستان بعنوان یک طرف عمده درگیری دائمی و نیز بعنوان فاکتور سیاسی و فرهنگی در قلب منطقه نباید محروم شود. از جمله کشورهای حاشیه ای که بخواهند به کنفرانس بپیوندند، میتوان از تمام کشورهای آسیای مرکزی در شمال و شرق و همینطور افغانستان نام برد. در غرب کشورهای عربی مدیترانه ای مثل تونس، لیبی، الجزایر و مراکش به آن اضافه میگردند. باین ترتیب کنفرانس امنیت و همکاری خاور میانه و نزدیک میتواند در درازمدت مجموع حوزه میان آفریقای شمالی و پاکستان از غرب تا شرق و میان دریای سیاه و قفقاز تا اقیانوس هند از شمال تا جنوب را در بر بگیرد.

یک مسئله همچنان مهم اینست که کدام کشورها به کنفرانس امنیت و همکاری خاور میانه و نزدیک علاقه ای اصولی داشته و کدام کشور و یا گروه از کشورها میتواند ابتکار عمل را برای این کنفرانس بدست بگیرند. اینکه ابتکار عمل باید نخست در خود منطقه بوجود آمده و به جریان افتد، امری بدیهیست. البته علاقه به این روند کاملا متفاوت است. کشورهایی که در چهارچوب یک کنفرانس امنیت و همکاری خاور میانه و نزدیک قدرت فعلی خود را از دست میدهند، به احتمال قوی سهمی در پیشگامی برای کنفرانس نخواهند داشت. در مقابل آن میتوان مینا را بر این گذاشت که اکثر کشورهای کوچکتر که به شورای همکاری خلیج (GCC) پیوسته اند و از آن گذشته کشورهاییکه از این دورنما انتظار امنیت بیشتری از تا بحال را دارند، میتوانند از جمله پشتیبانان یک چنین کنفرانسی بشمار روند.

## امنیت مشترک، ایجاد دموکراسی و کاهش تسلیحات

چشم اندازهای امنیت مشترک هم ایجاد دموکراسی و هم جلوگیری از گسترش سلاحهای اتمی و کاهش تسلیحاتی را بنحو مؤثری زمینه سازی می کند.

منازعه اتمی ایران تنها در بافت این دورنماها بطور دائمی قابل حل است. البته این مشروط بر آمادگی اسرائیل به اذعان این امر است که کاهش زرادخانه سلاحهای اتمی و غیر اتمیش به رفاه و امنیت بیشتر می انجامد. ملت اسرائیل تحت شرایط خشونت طلبی حاضر اسیر ترس دائمی امنیتش باقی خواهد ماند.

البته باید اسرائیل این توانایی را از خود نشان دهد که خود را بعنوان یک جزء علاقمند به جذب در دنیای اسلامی-عربی تلقی نماید. این تغییر جهت یابی ذهنی احتمالاً چالش بزرگی برای ملت اسرائیل است. مهمترین شرط صلح پایدار در این راستا چشم پوشی از سلطه گری و قبول همجواری بر اساس حقوق متساوی می باشد..

## حمایت بین المللی از کنفرانس امنیت و همکاری خاور میانه و نزدیک

طبق قضاوتی واقع بینانه تنها جامعه اروپایی از بزرگترین امکانات لازم برخوردار است تا از یک چنین کنفرانسی که برای درازمدت طرح ریزی میشود، به طرق گوناگون حمایت بعمل بیاورد. البته نباید نادیده گرفته شود، که در اتحادیه اروپا آن جریان فکری از اکثریت برخوردار است که منافع کوتاه مدت اروپا بخصوص در دستیابی به مواد خام اولیه و انرژی یا بدین طریق تضمین می شود که اتحادیه اروپا از استیلای ایالات متحده و نظام تک قطبی موجود تبعیت نموده و لذا الزاما هزینه های مالی و نظامی سلطه را با ایالات متحده تقسیم مینماید و یا اینکه نظام سلطه گری خود را در رقابت با سلطه ایالات متحده بنا میکند. بر خلاف آن اتحادیه اروپا از این شانس واقعی نیز برخوردار است که اروپا را بعنوان یک نیروی نمونه غیر نظامی همچنان توسعه بدهد تا ساختارهای چندقطبی و حامی صلح را در جهان تقویت نماید. منافع درازمدت خود اروپا و تجربیات تاریخی در اتحاد بعد از سالهای ۱۹۴۵ و پیامدهای سیاسی جریان کنفرانس امنیت و همکاری اروپا برای این منظور شالوده بسیار پر ارزشی را ارائه میکنند.